

راهبرد بهینه ج.ا.ایران در فرآیند دولت – ملت سازی سوریه با استفاده از روش دانا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

عبدالمحمود محمدی لرد*

مهدی محمدیان**

چکیده

به رغم کامیابی ج.ا.ایران در جلوگیری از سقوط نظام سیاسی سوریه در عرصه نظامی، تداوم دستاوردهای کشور در این رابطه نیازمند راهبردپردازی جامع و مبتنی بر ملاحظه نقش آفرینی سایر بازیگران دخیل در بازی سوریه است. این مقاله مدعی است که تداوم دستاوردها نیازمند نقش آفرینی در فرایند دولت – ملت سازی پس از منازعه در سوریه است. نویسندگان با استفاده از روش دانا به عنوان راهکاری برای راهبردپردازی تلاش کرده اند راهبرد بهینه را بر مبنای مدیریت تعارض و تضاد میان بازیگران طراحی کنند. در واقع، این روش به دنبال آن است که منافع ج.ا.ایران را در بازی با حاصل جمع مثبت برای اکثر بازیگران دخیل در سوریه محقق کند. یافته های تحقیق نشان می دهد که راهبرد بهینه ج.ا.ایران در فرایند دولت – ملت سازی سوریه باید واجد این شاخص ها باشد: پذیرش نظام سیاسی سکولار، پذیرش ناسیونالیسم عربی، تقویت حزب بعث در کنار تشویق تحزب غیرهویتی، تقویت پارلمان در برابر ریاست جمهوری، کاهش نفوذ دستگاه های امنیتی، استقلال قوه قضائیه از حزب بعث، تشویق اقتصاد نیمه سوسیالیستی، جلوگیری از تقسیم قوا بر اساس مدل لبنانی و عراقی و مخالفت با فدرالیسم. واژگان کلیدی: تحلیل بازیگران، دولت – ملت سازی، سوریه، مدیریت تعارض، راهبرد بهینه، روش دانا

Amahmudml@gmail.com

* عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی

مقدمه

به دلیل پیامدهای گسترده و غیرقابل پیش‌بینی منازعات بر سرنوشت نظام‌های سیاسی و ملت‌ها، اکثر نهادهای دانشگاهی و اندیشکده‌های تحقیقاتی وادار شده‌اند تا الگوهای پیش‌بینی، کنترل و مدیریت منازعات را مفهوم‌پردازی کرده و نقش‌های عملی در مدیریت منازعات را بازشناسی کنند. این اقدام در کشورهایی که سطح درگیری آنان با منازعات در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی بالاست، مورد اهتمام بیشتری قرار گرفته است (زرگر، ۱۳۸۹). یکی از نقش‌های عملی در مدیریت منازعات، دولت-ملت‌سازی پس از منازعه است. این رویکرد بر آن است تا با جهت‌گیری جامع و هنجاری، علل ساختاری منازعه (دولت) و علل زمینه‌ای و فرهنگی منازعه (ملت) را به ترتیب با دولت‌سازی و ملت‌سازی (البته در راستای منافع بازیگر مداخله‌کننده یا دولت‌ساز) مدیریت کند (Dobbins et al, 2005). در چند دهه اخیر، جمهوری اسلامی به‌طور جدی ضرورت نقش‌آفرینی در فرایند دولت-ملت‌سازی در افغانستان، عراق و سوریه را احساس کرده است. منازعات این سه کشور به‌دلیل پیوستگی‌های جغرافیایی و راهبردی آنها با منافع ج.ا.ایران، شرایطی را به وجود آورده که کنترل و مدیریت منازعه در این کشورها را به یکی از ضرورت‌های امنیت ملی تبدیل کرده است.

حضور مستشاری ایران در سوریه نیز در این راستا قابل تفسیر است. بدیهی است که حضور مستشاری، گامی مقطعی برای مدیریت منازعات است و کنترل منازعه موجود در سوریه مستلزم نقش‌آفرینی کشور در فرایندهای بعدی دولت-ملت‌سازی برای کنترل ریشه‌های بنیادین منازعه و تنش در این مناطق است. حضور مستشاری ایران با اینکه تأثیر موفقی در مدیریت منازعات سوریه داشته، اما تداوم این موفقیت و استمرار آن مستلزم ورود به فرایند دولت-ملت‌سازی در سوریه است. بدون توجه به این مرحله، دستاوردهای نظامی-امنیتی در سوریه ممکن است در کوتاه‌مدت دچار فرسایش شود. البته باید توجه داشت که فرایند دولت-ملت‌سازی، فرایندی نظامی و امنیتی نیست و موفقیت آن در گرو نقش‌آفرینی متناسب نهادهای غیرنظامی یا کارکرد نهادهای نظامی-امنیتی در زمینه‌های مدنی است. ضمن اینکه در کنار جمهوری اسلامی ایران، بازیگرانی مانند آمریکا، روسیه، ترکیه، اپوزیسیون سوریه و... تلاش دارند تا در فرایند دولت-ملت‌سازی سوریه نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند. با توجه به ماهیت هنجاری دولت-

ملت‌سازی، باید گفت که به‌رغم ثابت‌بودن برخی از مفاد نظری دولت-ملت‌سازی در کشورها و مناطق مختلف، رویکردها و رویه عملی آن در گفتمان‌های مختلف، متمایز است. لذا نیاز است جمهوری اسلامی ایران، فرآیند ملت-دولت‌سازی در سوریه را حتی‌المقدور با گفتمان انقلاب اسلامی متناسب کند.

تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرت منطقه‌ای، مستلزم حضور و مداخله در فرایندهای مدیریت مسائل و موضوعات منطقه‌ای است. بنابراین، ضروری است که چارچوب‌های نقش‌آفرینی نهادهای مختلف کشور در فرایندهای مدیریت مسائل منطقه‌ای بازشناسی شود. به نظر می‌رسد حضور مستشاری ایران در سوریه، در چشم‌انداز ۱۰ ساله آینده نیز همچنان تداوم خواهد داشت و حتی رو به فزونی خواهد نهاد. در چنین شرایطی، انجام پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند مقدمه‌ای برای توسعه زیرساخت فکری لازم برای انتخاب راهبرد مناسب و کارآمدی حضور منطقه‌ای ایران شود. در عین حال، با توجه به برخی اختلاف‌نظرها در کشور و واحدهای کارشناسی بر سر نوع و شیوه حضور منطقه‌ای ج.ا.ایران، انجام پژوهش‌های علمی از این نوع، می‌تواند به تدریج اجماع بین‌ذهنی ایجاد کند. این مقاله به دنبال آن است تا راهبرد بهینه مجموع بازیگران دخیل در فرآیند دولت-ملت‌سازی سوریه را احصاء کند؛ تا دستگاه سیاست خارجی ج.ا.ایران قادر باشد بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی و اهداف سیاست خارجی نظام، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران را در فرآیند دولت-ملت‌سازی سوریه به‌گونه‌ای انتخاب و تعریف کند که دارای کمترین تعارض با اهداف مجموع بازیگران باشد.

بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران قادر نیست همه خواسته‌های خود را در سوریه محقق کند، اما می‌تواند راهبردهایی را انتخاب کند که تعارض کمتری با سایر بازیگران (به ویژه متحدان) داشته و اهداف اساسی نظام را نیز پوشش دهد. با توجه به موارد مذکور، سوالی که در این پژوهش تلاش می‌شود پاسخی برای آن ارائه شود، عبارت است از: «راهبردهای بهینه ج.ا.ایران برای نقش‌آفرینی در فرآیند دولت-ملت‌سازی سوریه کدامند؟». به دلیل اکتشافی بودن این پژوهش، فرضیه‌ای مورد آزمون قرار نمی‌گیرد.

راهبردپردازی در برخی از موضوعات، بسیار پیچیده است؛ زیرا کنش‌گرانی در محیط وجود دارند که دارای دستورالعمل یا کارکرد مخفی هستند. در روش‌های مرسوم، اغلب بر

خوداظهاری بازیگران یا برداشت تحلیل‌گر از مواضع بازیگران تأکید می‌شود. در حالی که وقتی بازیگری دارای دستورالعمل پنهانی است، نه خود بازیگر اهدافش را افشا می‌کند و نه تشخیص مواضع آن توسط دیگران می‌تواند کاملاً صحیح باشد. در روش‌هایی که مبتنی بر نظریه بازی‌ها برای تحلیل بازی مورد استفاده قرار می‌گیرد، روشی با نام تحلیل شبکه بازیگر پویا ابداع شده است که در پژوهش‌های ایرانی کمتر شناخته شده است. این روش در اصل برای تحلیل تضاد و تعارض بین بازیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد و روش راهبردپردازی مبتنی بر مدیریت تعارض میان بازیگران دخیل در یک موضوع است. منظور از راهبرد بهینه در این روش، راهبردی است که دارای کمترین تعارض با سایر بازیگران در عرصه بازی باشد. در این پژوهش، تلاش می‌شود با کاربست روش دانا، راهبرد بهینه بازیگران در فرآیند دولت-ملت‌سازی سوریه معرفی شود. راهبرد بهینه بدست آمده در این روش، با در نظر گرفتن منافع کلیه بازیگران درگیر طراحی می‌شود و تلاش می‌کند منجر به بازی با حاصل جمع مثبت برای مشارکت‌کنندگان شود.

الف. پیشینه پژوهش

درباره فرایند دولت-ملت‌سازی در کشورهای پسا‌منزاعه، کتاب‌های زیادی نگارش شده است. اغلب تحقیقات در حوزه دولت-ملت‌سازی در کشورهای جهان سوم از جمله عراق و افغانستان پس از منازعه است. کتاب عبدالعلی قوام با عنوان «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها» در پنج فصل و هفده گفتار، اولین اثر به زبان فارسی در مورد یکی از مهم‌ترین موضوعات روابط بین‌الملل قرن بیست و یکم یعنی مسئله دولت-ملت‌سازی به شمار می‌رود که با وجود اهمیت تاکنون از پرداختن به آن غفلت شده است. نویسنده تلاش کرده بسیاری از مناقشه‌های عمده در جهان به‌ویژه در میان جوامع کمتر توسعه‌یافته، از خاورمیانه گرفته تا آفریقا، جمهوری‌های سابق

شوروی و سایر جوامع جنوب را مربوط به حل نشدن فرایند دولت- ملت سازی و گذار ناقص از این پروسه معرفی کند (قوام، ۱۳۸۸).

کتاب «نقش سازمان ملل در دولت- ملت سازی؛ از کنگو تا عراق» به دنبال بررسی نقش آفرینی مکانیزم‌های سازمان ملل متحد در فرایند ملت‌سازی در کشورهای مختلف طی قرن بیستم است. در واقع، نویسندگان تلاش کرده‌اند استفاده آمریکا از ظرفیت سازمان ملل در فرایند ملت‌سازی را تئوریزه کنند. از نظر آنان، استفاده از ظرفیت سازمان ملل می‌تواند در تسریع شکل‌گیری دولت مشروع، جذب کمک‌های بین‌المللی برای تضمین رشد اقتصادی و اعطای مشروعیت به اقدامات نظامی آمریکا مفید باشد. کتاب در ۱۳ فصل، نقش آفرینی مکانیزم‌های سازمان ملل در مواردی مانند تأمین امنیت، دموکراتیزاسیون، بازسازی اقتصادی و ایجاد نهادهای دولتی را در کشورهای کنگو، نامیبیا، السالوادور، کامبوج، موزامبیک و تیمور شرقی و عراق بررسی می‌کند (Dobbins & Jones, 2005).

کتاب «نقش آمریکا در دولت- ملت‌سازی از آلمان تا عراق» که توسط مؤسسه رند منتشر شده، تلاش کرده است با استفاده از تجربیات واقعی آمریکا در فرایند ملت‌سازی پس از جنگ در آلمان و ژاپن و دیگر کشورها، اقدام به ارائه چارچوبی نظری درباره ملت‌سازی کند. البته علاوه بر این دو تجربه، اقدامات آمریکا در کشورهای دیگری نظیر سومالی، کوزوو، بوسنی و افغانستان نیز مطالعه شده‌اند. آنچه که از محتوای کتاب برمی‌آید، نشان می‌دهد که از نظر نویسندگان، ملت‌سازی شامل این مؤلفه‌ها است: ایجاد امنیت پس از منازعه، ایجاد فرایندهای دموکراتیک و نهادهای حاکمیتی، کمک بشردوستانه، بازسازی اقتصادی، ایجاد زیرساخت‌های نظامی و امنیتی. نویسندگان تلاش کرده‌اند در هر کشور، چگونگی ایجاد این مؤلفه‌ها توسط آمریکا را توضیح دهند و دلایل موفقیت و ناکامی را نیز بازشناسی کنند (Dobbins & McGinn, 2003).

علاوه بر موارد مذکور، در مقالات مختلفی تلاش شده است، راهبرد جمهوری اسلامی در سوریه معرفی شود. در مقالاتی مانند «تبیین سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه» (موسوی دهموردی و دیگران، ۱۳۹۵)، «تحولات سوریه و نقش راهبردی ایران، توازن منطقه‌ای و چشم انداز سیاست خارجی» (لطفی و همکاران، ۱۳۹۶)، «راهبردهای جمهوری

اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه» (نجات، ۱۳۹۳)، «بررسی علل حضور مستشاری ج.ا.ایران در سوریه» (مرادی، ۱۳۹۸) و «سناریوهای پیش روی ایران در بحران‌های سوریه و عراق و راهبردهای برون رفت از آنها» (میرحسینی و رحیم‌پور اصل، ۱۳۹۸) تلاش شده تا ضرورت حضور ایران در سوریه، راهکارهای مقابله با گروه‌های تکفیری، راهبردهای ائتلاف و سناریوهای محتمل در مورد آینده حضور ایران در سوریه بحث شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از پژوهش‌های مذکور اشاره‌ای به راهبرد بهینه بازیگران در فرایند دولت-ملت‌سازی سوریه نداشته‌اند و در عین حال، هیچ‌کدام از آنها منافع کلیه بازیگران دخیل در میدان بازی سوریه را در نظر نگرفته‌اند و تنها از منظر منافع یک بازیگر به بررسی موضوع پرداخته‌اند.

همچنین، مطالعات این پژوهش نشان می‌دهند که استفاده از روش تحلیل شبکه بازیگر پویا توسط محققان ایرانی مرسوم نیست و هیچ مقاله‌ای به زبان فارسی یافت نشد که از روش مذکور استفاده کرده باشد. در منابع خارجی، مقالات و پژوهش‌های متنوعی با روش دانا انجام شده که تقریباً در همه آنها تحلیل تضاد و تعارض بین بازیگران دیده می‌شود. از رابطه بین جنسیت و شبکه دوستی (Haynie, Doogan and Soller, 2014) تا تحلیل چالش دولت‌های کارگری در منطقه یورو (Sukardi, 2005) تا مدیریت تعارض مسئله آب در هلند (Bots & Others, 2008) و چندین مقاله دیگر، از روش دانا استفاده کرده‌اند. در اینجا نیز استفاده از روش دانا برای تدوین راهبرد بهینه دولت-ملت‌سازی یا هر موضوع دیگری در مورد سوریه مشاهده نشد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که پژوهش حاضر هم از نظر روش به کار رفته در آن و هم از لحاظ موضوع، واجد نوآوری است.

ب. مفاهیم و مبانی نظری پژوهش

در این بخش، ابتدا چهار مفهوم دولت-ملت‌سازی، مدیریت تعارض، راهبردپردازی و راهبرد بهینه تعریف شده و سپس مبانی نظری این پژوهش معرفی می‌شود.

دولت-ملت‌سازی: فرایندی پیچیده و چندبُعدی است که هدف از آن، برساختن روبناها و زیربناهای جامعه هدف برای کنترل منابع و عوامل موجد منازعه و تنش در ابعاد مختلف

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در راستای منافع و جهت گیری‌های مورد نظر کنش‌گران مدیریت‌کننده این فرآیند است. دولت‌سازی ممکن است توسط کنش‌گران داخلی یا خارجی در یک هدف، مدیریت و طراحی شود (Cakmak & Utaoglu, 2015). در واقع، دولت و ملت همواره در ارتباطی دوسویه تکوینی و تأسیسی نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند. دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر و نهادینه قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود به وجود دولتی نیرومند نیاز است. دولت-ملت‌سازی، ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

مدیریت تعارض: در این پژوهش، تعارض به معنی وجود نزاع، مشاجره یا تقابل نیروهای موجود در عرصه سوریه است. تعارض، فرآیندی است که یک کشور یا گروه به طور عمدی می‌کوشد تا به گونه‌ای بازدارنده سبب ناکامی کشور یا گروه دیگری در نیل به علایق و اهدافش شود. مدیریت تعارض یعنی مدیریتی که بتواند در بهترین شرایط، تعارضات را حل کند؛ به نحوی که واجد کمترین هزینه یا واگرایی با سایر بازیگران و بیشترین فایده یا همگرایی با سایر بازیگران برای مدیریت‌کننده باشد. بدیهی است که مدیریت تعارض نیازمندی حداقلی از انعطاف و تساهل است (جهانیان و اسفندیاری، ۱۳۹۹: ۱۷۰).

راهبردپردازی: راهبرد یا استراتژی به معنی تعیین اهداف و طرح برنامه برای رسیدن به آنهاست. به بیان دیگر، راهبرد، طرح درازمدتی است که برای نیل به هدف بلندمدت مشخص طراحی و تبیین می‌شود. هنری میتزبرگ، پنج تعریف از راهبرد را در تئوری مدیریت ارائه کرده که معطوف به برنامه^۱، شگرد^۲، الگو^۳، جایگاه^۴ و چشم‌انداز^۵ است. راهبردپردازی به معنی اقداماتی است که نتیجه آن، تعیین یک یا چند مورد از تعاریف مذکور برای فرد، گروه، شرکت، سازمان یا کشوری است (میتزبرگ، لمپل و آلسترن، ۱۳۹۷). در ادبیات مطالعات امنیتی و

-
1. Plan
 2. Ploy
 3. Pattern
 4. Position
 5. Perspective

روابط بین الملل، منظور از راهبرد، هنر کاربرد و توزیع ابزارهای قدرت برای محقق کردن اهداف سیاسی است (اسنایدر، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۸).

راهبرد بهینه: به معنی انتخاب راهبرد توسط بازیگر، از بین بیش از یک گزینه در اختیار در بازی است؛ به گونه‌ای که بیشترین میزان بازده نظری را برای بازیگر به ارمغان آورد (میتزبرگ، لمپل و آلسترن، ۱۳۹۷). البته در روش دانا، راهبرد بهینه تنها با در نظر گرفتن منافع یک بازیگر طراحی نمی‌شود و مبنای آن نیل به وضعیتی است که در آن همه بازیگران تا حدی اشتراک نظر داشته و کمترین تعارض را با یکدیگر دارند. در این پژوهش، برای تعریف ارکان مختلف دولت-ملت‌سازی، از مدل مرکز مطالعات استراتژیک ترکیه استفاده شده است. ارکان دولت-ملت‌سازی که توسط نظریه پردازان مرکز مذکور توسعه یافته است، عبارتند از:

۱. هویت ملی، سیستم سیاسی و قانون اساسی؛
۲. بازسازی اقتصادی؛
۳. بازسازی بخش امنیتی؛
۴. ایجاد عدالت پس از جنگ داخلی (بازتوزیع قدرت و ثروت)؛
۵. چشم‌انداز سیاست خارجی (Cakmak & Ustaoglu, 2015)

ج. روش شناسی

در این پژوهش، از روش دانا که ابزاری برای تحلیل تضاد و تعارض^۱ است، برای معرفی راهبرد بهینه استفاده شده است. به منظور توضیح تناسب روش با مسئله، تلاش می‌شود سطوح راهبردپردازی معرفی شده و دلایل امکان استفاده از روش دانا برای تدوین راهبرد بهینه ذکر شود. سطوح تجزیه و تحلیل در راهبردپردازی متفاوت هستند. در یک طبقه‌بندی ساده، سه سطح برای راهبردپردازی متصور است که از ساده به پیچیده عبارتند از:

۱. **یک بازیگر / چند عامل یا فاکتور:** در این سطح، یک بازیگر مطرح است که با عوامل زیادی روبروست و راهبردهای آن بازیگر با توجه به چند عامل یا فاکتور مهم تعیین

می شود. روش های تحلیل هزینه/فایده یا روش سوات در این سطح مورد استفاده قرار می گیرند.

۲. چند بازیگر / چند عامل یا فاکتور از دیدگاه ذینفعان: در سطح سوم، درک «واقعی» از بازیگر و عوامل مرتبط با آن، مسئله اصلی برای راهبردپرداز یا تحلیل گر است. بنابراین، تحلیل گر سعی می کند همه بازیگران حاضر در محیط راهبردپردازی را شناسایی کرده و اقدامات و واکنش های آن را که از زبان خودشان بیان می شود، درک کند. روش نقشه های شناختی و روش کیو در این سطح استفاده می شود.

۳. چند بازیگر / چند عامل یا فاکتور از دیدگاه تحلیل گر یا راهبردپرداز: اصلی ترین موضوعی که ذهن تحلیل گر معطوف به آن است، شناسایی بازیگران و شناسایی عوامل یا فاکتورهای مرتبط با هر بازیگر است. در این سطح، تحلیل گر یا گروه خبره، خودش را جای بازیگران قرار می دهد و بر اساس شناختی که از بازیگران دارد، قضاوت های خود را انجام می دهد. تئوری بازی ها و تحلیل های خودجایگزین، در این سطح مورد استفاده قرار می گیرند.

حال ممکن است در سطح سوم، بازیگرانی حضور داشته باشند که رفتار پنهان یا دستورکار مخفی دارند. در مورد این بازیگران، شناخت نقش آنها یا عوامل مهم برای آنها بسیار مشکل است. به نظر می رسد روش تحلیل شبکه بازیگر پویا تا حدی می تواند برای راهبردپردازی در محیطی که بازیگران با دستورکار مخفی در حال کنش گری هستند، مورد استفاده قرار گیرد. این ابزار، امکانی در اختیار راهبردپرداز یا تحلیل گر قرار می دهد که بتواند چندین برداشت مختلف از یک بازیگر را مدل سازی کند؛ امکانی که در سایر روش ها مشاهده نمی شود. در این روش، برای بازیگرانی که دارای دستورکار مخفی در عرصه بازی هستند، می توان همه برداشت هایی که در مورد بازیگر خاص وجود دارد، را وارد تحلیل کرد. ضمن اینکه می توان میزان قطعیت برداشت از هر بازیگر را نیز مشخص کرد. در واقع، تفاوت اصلی روش دانا با روش های دیگر، در همین دو قابلیت اساسی نهفته است (Duin, Bots & Twist, 1999). تجمیع همه برداشت های موجود در مورد نقش و کارکرد بازیگران، بینش ارزشمندی در اختیار راهبردپرداز قرار می دهد که می تواند از آن برای دقیق کردن استدلال های خود استفاده کند.

در این پژوهش، داده‌های مورد نیاز برای مدل‌سازی از طریق مصاحبه و پنل خبرگی جمع‌آوری شد. افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفتند یا در پنل خبرگی شرکت کردند، شامل افرادی بودند که صاحب تجربه زیسته در سوریه بوده یا سابقه مطالعاتی در موضوع سوریه داشته‌اند. در این پژوهش ۶ نفر از خبرگان برای شرکت در پنل خبرگی به صورت قضاوتی و هدفمند انتخاب شدند. از پنل خبرگی، برای انتخاب بازیگران عرصه سوریه، تعیین اهداف بازیگران و شناخت وضعیت بازیگران و مدل‌سازی عرصه بازی استفاده شد. برای مدل‌سازی، از نرم‌افزار تحلیل شبکه بازیگر پویا (دانا) استفاده شد. در این پژوهش، مراحل روش تحلیل شبکه بازیگر پویا به صورت زیر مورد استفاده قرار گرفت.

- شناخت بازیگران مطرح در فرآیند دولت-ملت‌سازی سوریه؛
- تعریف اهداف برای هر بازیگر؛
- شناسایی عوامل مؤثر بر اهداف هر بازیگر و تعریف روابط علی بین آنها؛
- شناخت تعارض بین اهداف بازیگران؛
- تعریف عرصه بازی برای هر بازیگر توسط هر یک از خبرگان (هر یک از خبرگان، عرصه بازی مورد نظر خود را برای هر بازیگر ایجاد می‌کند تا شاید راهی برای کاهش عدم قطعیت و ابهام باشد)؛
- معرفی راهبرد بهینه با توجه به تعارضات بازیگران (Bots, 2007: 163).

همان‌طور که پیشتر بیان شد، این روش مبتنی بر در نظر گرفتن منافع و مواضع همه بازیگران دخیل در دولت-ملت‌سازی است و راهبرد بهینه، راهبردی است که پیگیری آن توسط یکی از بازیگران (در اینجا ج.ا.ایران) با کمترین تعارض و تضاد از سوی دیگر بازیگران روبرو می‌شود. این بدان معناست که ج.ا.ایران با در نظر گرفتن تعارض یا همکاری دیگران با مطلوبیت‌های مورد نظرش، راهبردی برای نقش‌آفرینی در میدان بازی سوریه را طراحی می‌کند. بنابراین، بهینگی در این روش، از یک سواناشی از شناسایی حالتی است که کمترین تعارض میان بازیگران را تداعی می‌کند و از سوی دیگر، ناشی از چشم‌انداز و مطلوبیت‌های مورد نظر هر بازیگر است که تلاش می‌کند آنها را متناسب با وضعیتی که کمترین تعارض میان همه بازیگران وجود دارد، پیگیری کند.

برای افزایش اعتبار پژوهش، در این پژوهش اولاً، از روش تحلیل شبکه بازیگر پویا استفاده شد تا به کمک آن، روش، داده‌های ناقص، غیرقطعی و احتمالی که از خبرگان دریافت شده بود، قابل استفاده باشد. ثانیاً، نتایج پژوهش به مشارکت کنندگان ارائه و نظرات تأییدکننده آنها دریافت شد.

د. راهبرد بهینه بازیگران در فرآیند دولت - ملت‌سازی سوریه

با فروکش کردن بحران در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذی نفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع و علایق خود، جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور اتخاذ کرده‌اند. بدیهی است که هر یک از بازیگران تلاش می‌کنند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای هدایت و مدیریت کنند که منافع حداکثری آنها در این کشور تضمین شود. با توجه به نتایج مصاحبه‌ها، از میان همه بازیگرانی که در عرصه سوریه فعالیت دارند، بازیگران زیر توسط خبرگان برای مدل‌سازی انتخاب شدند: سازمان ملل، آمریکا، اتحادیه اروپا، رژیم صهیونیستی، عربستان، ترکیه، قطر، اردن، مصر، امارات، دولت سوریه، ایران، حزب الله لبنان، روسیه، چین، عراق، کمیته هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک، اخوان المسلمین، ارتش آزاد سوریه، حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه، شورای ملی کرد، هیئت تنسيق، تریبون مسکو، جبهه خلق برای تغییر و آزادی، هیئه تحریر الشام، حراس الدین، جبهه پیشرو ملی، نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد)، جیش معاویر الثوره، جیش العشائر، ائتلاف جیش الوطنی، القاعده و داعش. پس از تعیین بازیگران، با استفاده از نتایج مصاحبه‌ها و پنل خبرگی، اهدافی که موضوع عمده چالش بین بازیگران در فرآیند دولت - ملت‌سازی سوریه بودند، توسط خبرگان به صورت محورهای زیر معرفی شدند.

۱. افزایش قدرت دولت در سوریه در مقابل کاهش قدرت دولت و افزایش قدرت

گروه‌های اجتماعی

۲. نظام سیاسی سکولار در مقابل نظام سیاسی مذهبی یا اسلام‌گرا؛

۳. تقویت ناسیونالیسم عربی در مقابل ایده امت اسلامی؛

۴. تغییر نام کشور از جمهوری عربی سوریه به جمهوری سوریه؛

۵. تقویت حزب بعث در مقابل تضعیف جایگاه حزب بعث در هرم قدرت سوریه؛
۶. ایجاد نظام تحزب غیرهویتی در مقابل تحزب اسلامی، علوی، سنی، کردی و...؛
۷. استقلال قوه قضائیه از حزب بعث در مقابل ضرورت عضویت قضات در حزب بعث؛
۸. تقویت نقش ارتش در سیاست و امنیت سوریه در مقابل تقویت نقش دستگاه‌های امنیتی؛
۹. حل و فصل مناقشه جولان با رژیم صهیونیستی در مقابل مبارزه با اشغال‌گری؛
۱۰. عادی‌سازی روابط سوریه با ترکیه، اردن، عربستان و امارات یا بالعکس؛
۱۱. کاهش نفوذ ایران در سوریه یا بالعکس؛
۱۲. کاهش نفوذ روسیه در سوریه یا بالعکس؛
۱۳. تقویت اقتصاد نیمه سوسیالیستی مانند نروژ و سوئد در مقابل اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصاد بازار آزاد؛
۱۴. تقسیم قوا بین اقوام بر اساس مدل عراقی و لبنانی؛
۱۵. ایجاد فدرالیسم در مقابل یکپارچگی یا تجزیه یا خودمختاری؛
۱۶. نقش آفرینی برنامه عمران ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در بازسازی سوریه.

در ادامه تلاش شد رابطه بین موضوعات چالشی مذکور، بر اساس دیدگاه‌ها و نگرش‌های هر بازیگر در عرصه سوریه مدل‌سازی شود. مدل‌سازی با استفاده از نظرات خبرگان صورت گرفت و برای همه بازیگران معرفی شده و توسط هریک از خبرگان به صورت مجزا انجام شد. برای سهولت کار، روابط بین عناصر در همه عرصه‌های بازی یکسان در نظر گرفته شد. با توجه به تعارضات مختلفی که بین بازیگران عرصه سوریه وجود دارد، بهینه‌ترین راهبردها در عرصه دولت-ملت‌سازی سوریه که تعارض نسبتاً کمتری در مورد آنها بین بازیگران وجود دارد، با توجه به نظرات خبرگان مختلف، در شکل زیر نشان داده شده است.^۱

۱. لازم به ذکر است که برای هر کدام از بازیگران موثر در دولت-ملت‌سازی سوریه، نقشه شناختی متفاوتی بر اساس نظرات خبرگان وجود دارد که به دلیل طولانی‌شدن مقاله ذکر نشده‌اند و برای رعایت حجم مناسب مقاله، تنها نقشه شناختی بهینه که یافته نهایی تحقیق است، ارائه شده است. نقشه شناختی بهینه، برآمده از ترکیب نقشه‌های ذهنی بازیگران مختلف در مورد دولت-

کمک به افزایش قدرت دولت سوریه، پذیرش نظام سیاسی سکولار، پذیرش ناسیونالیسم عربی، تقویت حزب بعث در کنار تشویق تحزب غیرهویتی، تقویت پارلمان در برابر ریاست جمهوری، تقویت نقش ارتش در سیاست و کاهش نفوذ دستگاه‌های امنیتی در عرصه سیاسی سوریه، استقلال قوه قضائیه از حزب بعث، تشویق اقتصاد نیمه سوسیالیستی، جلوگیری از تقسیم قوا بر اساس مدل لبنانی و عراقی و مخالفت با فدرالیسم معرفی کرد.

در شکل مذکور، موافقت زیاد بازیگران با افزایش قدرت دولت در سوریه و تقویت نقش ارتش در سیاست و امنیت سوریه، حالت بهینه است و بنابراین، پیگیری راهبردهایی که در پی افزایش قدرت نیروهای اجتماعی، سازمان‌های مردم نهاد و نظام حزبی به جای ریاست جمهوری هستند، هزینه بیشتری خواهند داشت. همچنین، موافقت متوسط بازیگران با سکولار بودن نظام سیاسی سوریه، تقویت ناسیونالیسم عربی در سوریه، تقویت حزب بعث، کاهش نفوذ روسیه در سوریه، تقویت اقتصاد نیمه سوسیالیستی مانند نروژ و سوئد در سوریه، استقلال قوه قضائیه از حزب بعث و ایجاد نظام تحزب غیرهویتی حالت بهینه است. بنابراین، مطالبه نظام سیاسی مذهبی یا اسلام‌گرا، پیگیری ایده امت اسلامی، تضعیف حزب بعث، افزایش نفوذ روسیه در سوریه، ایجاد نظام اقتصادی سوسیالیستی یا اقتصاد بازار آزاد، لزوم عضویت قضاات در حزب بعث و ایجاد نظام‌های حزبی با هویت‌های عربی، کردی، سنی و...، بهینه نبوده و نیازمند هزینه‌های زیادی است. از سوی دیگر، مخالفت شدید بازیگران با «حل مناقشه جولان و معامله با رژیم صهیونیستی، کاهش نفوذ ایران در سوریه و ایجاد نظام فدرالی در سوریه» حالت بهینه است و پیگیری این مواضع توسط یک بازیگر، بسیار سخت است. همچنین شاهد مخالفت متوسط بازیگران با تقسیم قوا در سوریه بین اقوام سوری بر اساس مدل عراقی و لبنانی، تضعیف نقش نیروهای امنیتی در سیاست سوریه و عادی‌سازی روابط سوریه با ترکیه، اردن، و عربستان هستیم؛ که معنای آن، این است که در حالت بهینه، پیگیری این راهبردها توسط یک بازیگر، هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بر آن تحمیل خواهد کرد.

بدیهی است که اگر بازیگری مانند ج.ا.ایران، راهبرد خود را در دولت- ملت سازی سوریه هماهنگ با راهبرد بهینه انتخاب کند، با هزینه کمتری قادر به نقش آفرینی در فرآیند دولت- ملت سازی سوریه خواهد بود.

نتیجه گیری

در این پژوهش، از روش دانا برای حل دو چالش روش شناختی در حوزه راهبردپردازی، در محیطی با بازیگران دارای دستورکار مخفی استفاده شد. یکی از چالش‌ها، پنهان بودن مواضع بازیگران بود که این چالش با استفاده از تجمیع سیستمی نظرات همه تحلیل‌گران مشارکت‌کننده در پژوهش رفع شد. چالش دوم مربوط به ابهام زیاد و وجود عدم قطعیت در مورد روابط بین عوامل و مواضع بازیگران بود که با استفاده از قابلیت نرم‌افزار دانا، میزان عدم قطعیت در هر رابطه و موضع هر بازیگر توسط خبرگان تعیین و جمع‌بندی شد. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر روش شناختی، روش دانا ابزار مناسبی برای راهبردپردازی در عرصه‌هایی است که عدم قطعیت و ابهام در آنها زیاد است. بدیهی است که این روش نمی‌تواند به صورت کامل مشکل عدم قطعیت را حل کند، ولی به هر حال امکان تجمیع روش‌مند برداشت‌های مختلف تحلیل‌گران را فراهم می‌کند؛ که می‌تواند راهی برای کشف دستورکار مخفی بازیگران باشد. با توجه به راهبردهای بهینه بازیگران برای دولت- ملت سازی در سوریه، می‌توان راهبردهای ج.ا.ایران را به گونه‌ای انتخاب کرد که دارای بیشترین هماهنگی با اهداف سیاست خارجی کشور و کمترین تعارض با مجموع بازیگران باشد. بدیهی است در راهبرد، ممکن است تعارض ج.ا.ایران با یک بازیگر کم و با بازیگر دیگر زیاد باشد.

ذکر این نکته هم لازم است که سوریه امروز از جنگ ویران‌گر داخلی خارج شده است که حجم خسارت‌های آن معادل ده تا پانزده برابر تولید ناخالص داخلی آن کشور ارزیابی می‌شود. از این رو، دوره پیش رو در سوریه، دوره سازندگی است. نظام فعلی سوریه هرچند با کمک ایران و روسیه توانست در دوره جنگ دوام بیاورد، ولی معلوم نیست که بدون کمک ایران و روسیه تا چه اندازه‌ای خواهد توانست از بحران سازندگی خارج شود. ضمن اینکه ایران و روسیه هرچند در حوزه‌های نظامی، دو قدرت منطقه‌ای و جهانی هستند، اما هر دو درگیر

مشکلات اقتصادی بوده و بعید است که توان به دوش کشیدن تمامی بار بازسازی سوریه را داشته باشند. در این شرایط، سیاست قدیمی هویج و چماق توسط رقبای ایران می‌تواند به کار گرفته شود. در سیاست‌های تشویقی و هویجی، نقش دلارهای نفتی عربستان و امارات بسیار پررنگ خواهد بود. شاید راز سفرهای مکرر مقامات سوریه به امارات، عربستان و اردن و دیدارهای آنها با مقامات آمریکا، در نیاز به دلارهای نفتی برای آینده سوریه باشد. در سیاست‌های تهدیدی و چماقی نیز تهدیدهای مکرر رژیم صهیونیستی علیه اهداف نظامی و گاهاً صنعتی سوریه یا مستشاری ایران در سوریه، هزینه‌های حضور ایران در سوریه را برای دولت سوریه افزایش خواهد داد.

برای اینکه از نفوذ ایران در سوریه به شدت کاسته نشود، لازم است راهبردهایی که در بهینه‌ترین حالت نسبت به مواضع رقبا قرار دارند، توسط نهادهای متولی مدیریت حضور ایران در سوریه مورد توجه قرار گیرند. طبق یافته‌ها، این راهبردها باید ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

- افزایش قدرت دولت سوریه؛
- پذیرش نظام سیاسی سکولار؛
- پذیرش ناسیونالیسم عربی؛
- تقویت پارلمان در برابر ریاست جمهوری؛
- استقلال قوه قضائیه از حزب بعث؛
- جلوگیری از تقسیم قوا بر اساس مدل لبنانی و عراقی؛
- مخالفت با فدرالیسم.

همچنین، باید توجه داشت که ادامه نقش‌آفرینی ج.ا.ایران در سوریه نیازمند تقویت نقش ج.ا.ایران در فرایند توسعه و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این کشور است. بنابراین، سیاست‌گذاران ارشد کشور باید تلاش کنند موانع مالی، اقتصادی و سیاسی پیش روی کشور برای این نقش‌آفرینی از میان برداشته شود.

منابع

- اسنایدر، کریگ (۱۳۹۶) *امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، ترجمه اکبر عسگری صدر و فرشاد امیری، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهانپان، رمضان و ساناز اسفندیاری (۱۳۹۹) مدیریت تعارض در آموزش عالی، *مجله رویکردهای پژوهشی نو در علوم مدیریت*، شماره ۱۷، تابستان ۹۹.
- زرگر، افشین (پاییز، ۱۳۸۶) مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی، *فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی*، شماره ۷، دوره ۴.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۹۴) *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت ها*، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- لطفی، حیدر و همکاران (۱۳۹۶) تحولات سوریه و نقش راهبردی ایران، توازن منطقه‌ای و چشم‌انداز سیاست خارجی، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، شماره ۳۶.
- مرادی، جهانبخش (۱۳۹۸) بررسی علل حضور مستشاری ج.ا.ایران در سوریه، *فصلنامه مطالعات بین‌الملل*، شماره ۶۳.
- موسوی دهموردی، سید محمد، مجتبی غفوری و مصطفی ملکوتیان (۱۳۹۵)، تبیین سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال سیزدهم.
- میرحسینی، سیدمحسن و ایرج رحیم پور اصل (۱۳۹۸) سناریوهای پیش روی ایران در بحران‌های سوریه و عراق و راهبردهای برون رفت از آنها، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۹، شماره ۳۰.
- میتزبرگ، هنری و جوزف لمپل و بروس دبلیو آلسترنند (۱۳۹۷) *جنگل استراتژی (کارآفرینی در قالب یک مکتب)*، ترجمه محمود احمدپورداریانی، تهران: نشر جاجرمی.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳) *راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه*، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۸، شماره ۴.
- Bots, Pieter (2007) **Analysis of Multi-actor Policy Contexts Using Perception Graphs**, International Conference on Intelligent Agent Technology, Delft University of Technology.
- Bots, R. Bijlsma, Y. von Korff, N. van der Fluit, H. Wolters (2008). Defining Rules for Model Use in Participatory Water Management: A Case Study in The Netherlands. In: O. Varis, C. Tortajada, P. Chevallier, B. Pouyaud, E. Servat (Eds.) **Global Chances and Water Resources: Confronting the Expanding and Diversifying Pressures**, Proceedings of the IWRA XIIIth World Water Congress, Montpellier, France, 1-4 September 2008.
- Cakmak, Cenap & Murat Utaoglu (2014) **Post-Conflict Syrian State and Nation Building**, New York: Palgrave Macmillan.

- Duin, Van & Pieter Bots, Van Twist (1999) **Improving Strategic Decision Making: Dynamic Actor Network Analysis**, IEEE Conference on Systems, Man, and Cybernetics; Los Alamitos: IEEE Press.
- Haynie, Dana L. and Nathan J. Doogan, and Brian Soller (2014) Gender, Friendship Networks, and Delinquency: A Dynamic Network Approach, **Criminology**, No 52.
- Dobbins, James, Ian Lesser, Peter Chalk (2003) **America's Role in Nation-Building: From Germany to Iraq**, NewYork: RAND.
- Dobbins, James, Seth Jones, Keith Crane, Beth Degrasse (2006) **The Beginner's Guide to Nation-Building**, NewYork: RAND.
- Sukardi, S. (2005) **Ten Actors Blowing Their Trumpets: Understanding a Constellation for the Labour Government to Secure the Euro Adoption**, University of Victoria.